

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تقریرات درس خارج اصول

حضرت آیت الله سید محمد رضا مدرّسی طباطبائی نردوی دامت برکات

دوره‌ی دوم - سال دهم - سال تحصیلی ۹۳-۹۲

جلسه ۸۰ - سه شنبه ۹۳/۲/۲

فرمایش برخی در وجوب فحص در شبهات موضوعیه

گفته‌اند^۱ اگر فرض شود که مولایی به افراد تحت فرمانش دستور دهد «احضر علماء البلد» یا «احضر اطباء البلد» یا «اضف علماء البلد» یا «اعط کلّ واحد من علماء البلد دیناراً» در این گونه مثال‌ها بنای عقلاء بر فحص و جستجوی تمام علما یا اطبای بلد است و این گونه نیست که با صرف نشناختن برخی از علما و اطبا، نسبت به آنان براءت جاری کنند.

مثلاً صاحب معالم می‌فرماید: اگر مولایی به فرد تحت امرش بگوید: «اعط کلّ بالغ رشید من هذه الجماعة درهماً» از آنجا که حکم وجوب اعطاء درهم، به مصداق واقعی یعنی بالغ رشید تعلق گرفته است نه معلوم البلوغ و الرشده، لذا اقتضاء دارد که مکلف فحص کند و به عدم العلم اکتفا نکند، کما اینکه متعلق

۱. فرائد الاصول (ط - دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۵۲۶:

أنه قد يتراءى أن بناء العقلاء في بعض الموارد على الفحص والاحتياط كما إذا أمر المولى بإحضار علماء البلد أو أطبائها أو إضافتهم أو إعطاء كل واحد منهم دیناراً فإنه قد يدعى أن بناءهم على الفحص عن أولئك وعدم الاقتصار على المعلوم ابتداء مع احتمال وجود غيرهم في البلد.

۲. معالم الدين و ملاذ المجتهدين، ص ۲۰۱:

أ لا ترى أن قول القائل أعط كل بالغ رشيد من هذه الجماعة مثلا درهما يقتضى إرادة السؤال و الفحص عن جمع هذين الوصفين لا الاقتصار على من سبق العلم باجتماعهما فيه. و يؤيد كون المراد من الآية هذا المعنى أن قوله أن تُصَيَّبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصَّبِحُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نادِمينَ تعليل للأمر بالثبوت أى كراهة أن تصيبوا. و من البين أن الوقوع فى الندم لظهور عدم صدق المخبر يحصل من قبول أخبار من له صفة الفسق فى الواقع حيث لا حرج معها عن الكذب و لا مدخلية لسبق العلم بحصولها فى ذلك.

و جوب در مثال‌های بالا نیز عالم واقعی است نه عالمی که شناخته شده است و معلوم است. لذا در این‌گونه موارد، فحص از موضوع و متعلق و جوب انجام می‌شود و پس از فحص و یأس از ظفر به موضوع، برائت را جاری می‌کنند.

بر این اساس صاحب معالم در مورد آیه‌ی تَبَيَّنَ می‌فرماید: آیه که می‌فرماید ﴿إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَنْ تُصِيبُوا...﴾^۱ به معنای آن است که اگر کسی مجهول الحال بود و ندانستیم فاسق است یا عادل، نمی‌توان او را رها کرد، چه بسا عادل باشد و لذا خبر او باید اخذ شود؛ زیرا آیه قول «فاسق» را حجت ندانسته نه «معلوم الفسق» را. لهذا اگر مجهول الحالی خبر آورد نمی‌توان خبر او را رها کرد و باید تحقیق کرد که آیا این شخص، فاسق است یا عادل، با اینکه شبهه موضوعیه است؛ زیرا عدم حجیت، معلق بر فسق واقعی است.

میرزای قمی نیز از صاحب معالم متابعت نموده و بعضی ثمرات را بر این مبنا مترتب کرده است؛ مثلاً اگر کسی شک کند که آیا اموالش وافی به حج است یا خیر، باید تحقیق کند و بعد از تحقیق اگر شک کند، مجرای برائت خواهد بود.

شیخ انصاری رحمته الله به صورت کلی این سخنان را نمی‌پذیرند و برخی اشکالات را بر استدلال صاحب معالم به آیه‌ی شریفه بر وجوب فحص وارد می‌سازند.^۲

۱. الحجرات / ۶.

۲. قوانین الأصول، ص ۴۶۰.

و بالجملة تقدّم العلم بالوصف لا مدخلية له في ثبوت الوصف والواجبات المشروطة بوجود شيء إنما يتوقف وجوبها على وجود الشرط لا على العلم بوجودها فبالنسبة إلى المعلوم مطلق لا مشروط مثل أن من شك في كون ماله بقدر استطاعة الحج لعدم علمه بمقدار المال لا يمكنه أن يقول إنّي لا أعلم أنّي مستطيع ولا يجب على شيء بل يجب عليه محاسبة ماله ليعلم أنه واجد للاستطاعة أو فاقد لها نعم لو شك بعد المحاسبة في أن هذا المال هل يكفي في الاستطاعة أم لا فالأصل عدم الوجوب حينئذ فمقتضى تعليق الحكم على المتّصف بوصف في نفس الأمر لزوم الفحص ثم العمل على مقتضاه.

۳. فرائد الاصول (ط - دفتر انتشارات اسلامی)، ج ۲، ص ۵۲۶.

و أما ما ذكره صاحب المعالم رحمه الله و تبعه عليه المحقق القمي رحمه الله من تقريب الاستدلال بآية التثبت على رد خبر مجهول الحال من جهة اقتضاء تعلق الأمر بالموضوع الواقعي المقتضى وجوب الفحص عن مصاديقه و عدم الاقتصار على القدر المعلوم فلا يخفى ما فيه لأن رد خبر مجهول الحال ليس مبنيًا على وجوب الفحص عند الشك و إلا لجاز الأخذ به و لم يجب التبين فيه بعد الفحص و اليأس عن العلم بحاله كما لا يجب الإعطاء في المثال المذكور بعد الفحص عن حال المشكوك و عدم العلم باجتماع الوصفين فيه بل وجه رده قبل الفحص و بعده أن وجوب التبين شرطي و مرجعه إلى اشتراط قبول الخبر في نفسه من دون اشتراط التبين فيه بعدالة المخبر فإذا شك في عدالته شك في قبول خبره في نفسه و المرجع في هذا الشك و المتعين فيه عدم القبول لأن عدم العلم بحجية شيء كاف في عدم حجتيه.

فرمایش شیخ انصاری رحمته الله در وجوب فحص در موضوعات

مرحوم شیخ بیان می‌کنند^۱ اگر علم به موضوعی که تکلیف بر آن مترتب است کثیراً متوقف بر فحص باشد، به گونه‌ای که اگر فحص رها شود مکلف کثیراً مآ در مخالفت تکلیف واقعی واقع می‌شود، به حکم عقلاء فحص واجب است، مانند بعض مثال‌هایی که بیان شد.

به عنوان مثال وقتی امر به مهمانی کردن جمیع علماء بلد می‌شود یا امر به احضار جمیع اطباء بلد می‌شود، در این مثال‌ها اگر مکلف فحص نکند و تنها به معلومات خود عمل کند و سایر موارد را با اجرای برائت رها کند، کثیراً مآ در مخالفت تکلیف واقعی واقع می‌شود، لهذا در چنین مواردی به حکم عقلاء باید فحص کرد و در غیر این صورت با تحقق مخالفت، مستحق عقاب است.

در ادامه مرحوم شیخ می‌فرمایند گرچه کبرای مذکور را می‌پذیریم اما تطبیق آن در مثل حج را نمی‌پذیریم؛ زیرا صغریاً این گونه نیست و کسی که دارای اموالی است معمولاً می‌داند آیا وافی به اتیان حج هست یا نه، لذا لازم نیست فحص نماید.

تحقیق در مسئله

در مثل «اضف علماء البلد»، «اعط فقراء البلد» و ... بعید نیست که گفته شود عقلاء حکم به وجوب فحص دارند، اما نکته‌ی آن این است که به مناسبت حکم و موضوع، روشن است که این دستور از جانب کسی که دارای ریاست است صادر شده و غرض او آن است که در حیطة ریاست او کسی محروم نماند. با چنین قرینه‌ای اگر شارع امر بفرماید، معلوم است که باید فحص صورت گیرد تا هیچ موردی فوت نشود و همه‌ی موارد تا اندازه‌ای که مقدور است احصاء شوند. بنابراین اگر در جایی این نکته وجود نداشت چنین فحصی لازم نیست.

۱. همان:

ثم الذي يمكن أن يقال في وجوب الفحص أنه إذا كان العلم بالموضوع المنوط به التكليف يتوقف كثيرا على الفحص بحيث لو أهمل الفحص لزم الوقوع في مخالفة التكليف كثيرا تعين هنا بحكم العقلاء اعتبار الفحص ثم العمل بالبراءة كبعض الأئمة المتقدمة فإن إضافة جمیع علماء البلد أو أطبائهم لا يمكن للشخص الجاهل إلا بالفحص فإذا حصل العلم ببعضه و اقتصر على ذلك نافية لوجوب إضافة من عداه بأصالة البراءة من غير تفحص زائد على ما حصل به المعلومين عد مستحقا للعقاب و الملامة عند انكشاف ترك إضافة من يتمكن من تحصيل العلم به بفحص زائد. و من هنا يمكن أن يقال في مثال الحج المتقدم إن العلم بالاستطاعة في أول أزمته حصولها يتوقف غالبا على المحاسبة فلو بنى الأمر على تركها و نفى وجوب الحج بأصالة البراءة لزم تأخير الحج عن أول سنة الاستطاعة بالنسبة إلى كثير من الأشخاص لكن الشأن في صدق هذه الدعوى.

نکته‌ای که لازم است توجه شود اینکه عقلاء در میان خود چیزی به نام «رفع ما لایعلمون» و مثل آن ندارند و اینکه ما می‌گوییم فحوص در موضوعات شرعاً و جوب ندارد، به دلیل اطلاق حدیث رفع و امثال آن است، در حالی که عقلاء چنین اطلاقی ندارند و اگر چنین چیزی فی‌الجمله داشته باشند قبح عقاب بلا بیان است. بنابراین اطلاقاتی مانند حدیث رفع، سیره‌ی عقلاء را رد می‌کند، البته اگر بپذیریم که سیره‌ی عقلاء چنین مواردی را در بر می‌گیرد. بنابراین به استناد این اطلاقات ثابت کردیم که در شبهات موضوعیه فحوص لازم نیست.

نقد و بررسی استدلال صاحب معالم به آیه‌ی تبیین

به هر حال اینکه صاحب معالم در مورد راوی مجهول الحال فرمودند: صرف شک در فسق موجب رفع ید از روایت نمی‌شود، قابل پذیرش نیست؛ زیرا در حقیقت آیه‌ی شریفه شرط حجیت خبر واحد را بیان می‌کند؛ یعنی بر فرض اینکه بپذیریم آیه مفهوم دارد، بیان می‌کند شرط حجیت خبر، عدالت است؛ چنان‌که دال بر عدم حجیت خبر فاسق است، ولی آیه‌ی شریفه بیان نمی‌کند چه مواردی باید فحوص شود و یا فحوص لازم نیست و تبیین در آیه به معنای تبیین خود خبر است - نه حال راوی - تا به محذور برخورد با قوم از روی جهالت گرفتار نشویم. بنابراین وجوب تبیین به دلیل آن نیست که حکم بر فاسق مترتب شده است نه معلوم الفسق، تا به بیان صاحب معالم در این موارد فحوص لازم باشد و بالجمله اگر در مواردی فحوص لازم باشد به دلیل دیگری است.

نقد و بررسی ضابطه‌ی مذکور در کلمات شیخ انصاری رحمته‌الله

همچنین ضابطه و کبرایی که شیخ بیان کردند و آن را به حکم عقلاء استناد دادند، به عنوان قاعده‌ی کلی نمی‌پذیریم، هر چند حکم عقلاء را فی‌الجمله در موارد خاص می‌پذیریم که گذشت و می‌گوییم: علاوه بر اینکه اساساً حکم عقلاء به دلیل آن است که ادله‌ی براءت شرعی در میان عقلاء وجود ندارد و نمی‌توان با غمض عین از ادله‌ی براءت، حکم عقلاء را به احکام شرعیه اسراء داد، بلکه در مواردی که حکم عقلاء وجود دارد به مثل این ادله مورد ردع است.

بلی، اگر مولا و شارع حکمی را صادر کرده باشد که اگر فحوص نشود هیچ موضوعی برای آن احراز نمی‌شود و مصلحتی نیز در اصل جعل آن وجود ندارد، در این موارد به خاطر خارج شدن از لغویت، فی‌الجمله وجوب فحوص را می‌پذیریم اما موردی را نمی‌شناسیم که مصداق آن اصلاً معلوم نباشد و جعل

آن حکم نیز مصلحت نداشته باشد. می‌دانیم نفس جعل برخی احکام، دارای مصلحت است، مانند جعل حدود سرقت و زنا و... که احکام مذکور، باعث دوری افراد از این افعال می‌شود؛ مثلاً حدّ زنا حتی با آن شروط سخت برای اثبات آن، نقش مهمّی در عدم ارتکاب این عمل قبیح دارد و لذا معلوم است در نفس جعل این حکم، مصلحت می‌باشد.

در این گونه موارد، دلیلی حتی مثل لغویت بر وجوب فحص نیست، حتی اگر یک مورد هم خود به خود ثابت نشود. بلکه چه بسا فحص حرام باشد؛ زیرا جعل حکم برای آن است که افراد جرأت بر اقدام به این کارها نکنند و این غرض به نفس جعل حکم حاصل می‌شود.

بنابراین به نظر می‌رسد معیارهایی که صاحب معالم و شیخ و میرزای قمی رحمتهما ارائه کرده‌اند، اثر عملی شرعی ندارد.

مقرر: سید حامد طاهری

ویرایش و استخراج منابع: محمد عبدالهی